

Suggestions for A New Reading of Some Words from The Pahlavi Text “Draxt ī Āsūrīg”

Poorchista Goshtasbi Ardakany¹

Abstract

The present study examines and reads a few words from the Pahlavi text of the “Draxt ī Āsūrīg”, which can be read differently. The Assyrian Tree is a boastful poem between a goat and a palm tree written in Parthian or Parthian Pahlavi, but its oral transmission and writing in Book Pahlavi script allowed Middle Persian words to enter it as well. The Pahlavi script is such that some of its characters can be read in several different ways, and each researcher offers a different theory about the reading of a word. In this research, the new reading of some words as well as the readings of previous researchers have been given and analyzed. This article tries to make a new suggestion about reading a few words. The basis of these suggestions is the existing words in Middle Persian, Parthian and New Persian dictionaries, and the historical grammar of word formation and etymology has also been used in the new reading of words. This research has been done in order to better understand some words and concepts in the text of the Assyrian tree.

Keywords: Assyrian tree, Parthian Pahlavi, Middle Persian, historical grammar, Pahlavi texts.

¹ Ph.D. Candidate of Ancient Iranian Languages, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. poorandoxt.m@gmail.com

پیشنهادهایی برای خوانش جدید چند واژه از متن پهلوی درخت آسوریک

پورچیستا گشتاسبی اردکانی^۱

چکیده

در پژوهش حاضر خوانش چند واژه از متن پهلوی درخت آسوریک که ممکن است به گونه دیگری خوانده شود، بررسی می‌شود. درخت آسوریک منظومه مفاخره‌آمیزی است میان بُز و درخت خرما که به زبان پهلوی اشکانی یا پارتی سروده شده است، اما انتقال شفاهی آن و مکتوب کردن آن با خط پهلوی کتابی باعث شد تا واژه‌های فارسی میانه نیز در آن راه یابد. خط پهلوی به گونه‌ای است که برخی نویسه‌های آن به چند صورت مختلف می‌تواند خوانده شود و هر یک از پژوهشگران نظری متفاوت درباره خوانش یک واژه ارائه می‌دهند. در این پژوهش ابتدا خوانش‌های پژوهشگران پیشین مورد بررسی قرار گرفته است و کوشش شده است تا پیشنهادی تازه برای خوانش جدید چند واژه داده شود. اساس این پیشنهادها، واژگان موجود در فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های فارسی میانه، پارتی و فارسی نو است و از دستور تاریخی ساخت واژگان و ریشه‌شناسی نیز در خوانش‌های جدید بهره برده شده است. این پژوهش در جهت درک بهتر برخی واژه‌ها و مفاهیم متن درخت آسوریک انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: درخت آسوریک، پهلوی اشکانی، فارسی میانه، دستور تاریخی، متن‌های پهلوی.

۱- مقدمه

منظومه درخت آسوریگ (*draxt ī āsūrīg*), مناظره‌ای منظوم است میان بُز و درخت خرما که به زبان پارتی یا پهلوی اشکانی سروده شده، اما اکون به خط فارسی میانه زردشتی در دست است. درخت آسوریگ با توصیفی کوتاه از یک درخت آغاز می‌شود که نویسنده از آن نام نمی‌برد، اما با شرح ویژگی‌های آن، خواننده می‌تواند به اینکه درخت خرما است بی برد. سپس درخت خرما فواید و نیکی‌های خود را برای بُز برمی‌شمارد، مانند فواید میوه، چوب، برگ و الیاف، و آنگاه بُز سخنان او را تحمل نکرده و با لحنی تحقیرآمیز شروع به پاسخ دادن به او و برشمردن نیکی‌های خود می‌کند. بُز یک به یک فواید خود را برمی‌شمارد، مانند خوراک‌هایی که از شیر او درست می‌کنند یا کاربردی که شیر او در مراسم دینی زردشتی دارد و سپس ابزارهایی را که از پوست و پشم و روده او می‌سازند، برای درخت برمی‌شمارد.

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌های باستانی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

poorandoxt.m@gmail.com

سرانجام چنانکه شاعر در پایان آورده است، بُز پیروز می‌شود و درخت اندر ستوه می‌ماند. شاعر در ایات پایانی به کسی که شعر او را خوانده یا به هزینه خویش از آن نسخه‌ای تهیه کرده باشد، دعا، و به دشمن نفرین کرده و برای دشمن خواستار مرگ شده است.

متن پارتی درخت آسوریگ به دلیل انتقال شفاهی و ثبت شدن با خط پهلوی کتابی، با واژه‌های از فارسی میانه آمیخته شده است. نخستین بار بارتلمه (۱۹۲۲) به این نکته پی برد که متن درخت آسوریگ پارتی است و چنانکه در متن می‌بینیم، واژه‌ها و ساخته‌های دستوری زبان پارتی در متن وجود دارد. احتمالاً در هنگام انتقال شفاهی این متن توسط کسانی که زبان آنان فارسی میانه بوده است، واژه‌های فارسی میانه به متن درخت آسوریگ وارد شده است. بنویسیت (۱۹۳۰) نخستین کسی بود که پی برد که درخت آسوریگ به نظم نوشته شده است و شعری است که اساس وزن آن هجایی است و این نظر مورد انتقاد هنینگ قرار گرفت که بر آن بود که وزن این شعر همانند شعرهای پارتی و فارسی میانه دیگر، تکیه‌ای و ضربی است.

در این پژوهش سعی شده است به دو پرسش پاسخ داده شود. ۱. آیا می‌توان بعضی از واژه‌ها را با خوانش جدیدی که با متن هماهنگی داشته باشد، خواند؟ ۲. خوانش جدید هر واژه با توجه به امالی پهلوی آن و وزن شعری چگونه می‌تواند باشد؟

روش پژوهش در این مقاله به شیوه توصیفی تحلیلی است و برای جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. داده‌ها از منابع مختلف گردآوری و بررسی شده است. نخست پیشنهاد جدید برای خواندن هر واژه و بیتی از درخت آسوریگ که واژه در آن آمده است، آورده شده است و پس از آن نظرات پژوهشگران پیشین ذکر شده است. در این پژوهش سعی شده است پیشنهادها برای خوانش جدید واژه‌ها به گونه‌ای باشد که با وزن شعری نیز هماهنگی داشته باشد. آوانویسی‌ها با توجه به خوانش نگارنده از متن نوشته شده است. در این پژوهش ۱۱ واژه مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- خوانش واژه‌ها و خوانش‌های پیشین آنها

در بیت هجدهم درخت آسوریگ (بند پانزدهم) آمده است:

۱۸ - **صَرْبَلَه سَرْبَلَه** ۱۵ - **لَلَّه لَلَّه**

(جاماسب- آسانا؛ ۱۹۱۳: ۱۰۹).

tābestān āsāyag hēm pad sar šahrδārān

تابستان آسایش‌دهنده‌ام (وسیله آسایش دادن هستم) به سر شهریاران

۱- **سربرله** : واژه *asāyag* را دکتر نوابی به صورت *asāyag* خوانده و آن را به *sāyag* تبدیل کرده است (نوابی، ۱۳۸۶: ۴۹). دکتر عریان واژه را به صورت *sāyag* خوانده است (عریان، ۱۳۹۴: ۲۸۴)، در حالی که واژه *asāyag* از ماده مضارع-*ag* و پسوند *-āsāy* تشکیل شده است. هنگامی که

ماده مضارع فعل با پسوند *ag*- ترکیب می‌شود، صفت فاعلی می‌سازد (ابوالقاسمی، ۱۳۹۵: ۳۰۷). واژه *āsāyag* در این بیت صفت فاعلی به معنی «آسایش‌دهنده» است. پسوند *ag*- در زبان فارسی به صورت «-ه» است. در زبان فارسی، گاهی پسوند «-ه» به بن مضارع و بندرت به بن ماضی می-پیوندد، اسم آلت می‌سازد: ماله، تابه، دیده (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۹۵: ۱۹۳). واژه *āsāyag* در این بیت می‌تواند اسم آلت به معنی «وسیله آسایش دادن» باشد؛ مانند واژه *ārāyag* که به معنی «وسیله آراستن» است؛ اما در اصل صفت فاعلی است. واژه‌های گیره، ماله، رنده، استره، پیرایه که به عنوان اسم آلت در فارسی دری به کار می‌روند، در اصل صفت فاعلی اند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۵: ۳۲۵). معنی بیت چنین است: «تابستان آسایش‌دهنده‌ام (وسیله آسایش دادن هستم)، به سر شهریاران». این واژه در تمام نسخه‌ها *سوسیسو* را در ابتدا دارد و حتی در نسخه «JJ» واژه به صورت *سوسیسو* و در نسخه «Ta» به صورت *سوسیسو* آمده که در ابتدای آن آمده است (جاماسب- آسانا، ۱۹۱۳: ۱۰۹). اگر حتی در *سوسیسو* از نسخه‌ها به صورت *sāyag* آمده بود، دلیل خوبی داشتیم برای اینکه واژه را از *āsāyag* تبدیل کنیم، زیرا نمی‌توان گفت که همه نسخه‌نویس‌ها اشتباه کرده‌اند. نمی‌توان با استناد به اینکه در بیت دیگری واژه *sāyag* آمده است، این واژه را نیز *sāyag* خواند.

در بیت سی و سوم درخت آسوریک (بند بیست و دوم) آمده است:

۳۳- *اله سیاس سریس سه لکف*
(جاماسب- آسانا، ۱۹۱۳: ۱۱۰).

<p>borz hē dēw ī buland</p>	<p>bašn-at mānēd haft dēw</p>	<p>بُرْز هَسْتِي دِيو بِلَند</p>
	<p>قامتت به [بلندی قامت]</p>	

۲- *اپلی!*: واژه *bašn* در اینجا به معنی «قد و بالا، قامت» است. بشن به معنی «بدن، تن؛ قد و بالا، قد و قامت» (معین)، بشن [با افزایش واکه میانجی (=) (anaptyxis)] «قد و بالا» (برهان قاطع) (حسن‌دوست، ۱۳۹۵، ج ۱: ۸۳۷)، فارسی میانه: *bašn* «قله، رأس؛ قد و قامت» (مکنزی، ۱۹۸۶: ۱۷). دکتر نوابی واژه بشن را به معنی «بُش» (= کاکل) گرفته است و آورده که «پش» در فرهنگ جهانگیری به معنی کاکل اسب و طره دستار آمده است، اما بیان کرده است که بشن را همه فرهنگ‌ها به معنی «قد و بالا و اندام» نوشته‌اند که مورد قبول وی نیست (نوابی، ۱۳۸۶: ۵۴).

۳- *لکف لکف لکف لکف*: این واژه در آخر این بیت به صورت *ŠBA ŠDYA* با دندانه اضافی نوشته شده است که هزوارش عدد هفت و هزوارش واژه دیو است و چون احتمالاً بندی قامت هفت دیو را نویسنده درخت آسوریگ به این صورت نوشته است، می‌توان در آوانویسی آن را *haft dēw* خواند که با

وزن بیت نیز هماهنگی کامل دارد. معنی بیت چنین است: «بُرْز هستی دیو بلند، قامت به [بلندی قامت] هفت دیو ماند». در واقع بُرْز بلندی قامت درخت خرما را به بلندی قامت هفت دیو تشبیه کرده است. اونوا لا این واژه را šāhīh و آبادانی šāhānšāh خوانده است. دکتر نوابی آن را dēwgēs یعنی «گیس دیو» خوانده است (نوابی، ۱۳۸۴: ۵۴). دکتر عربان آن را dēwān-dēw خوانده است (عربان، ۱۳۹۴: ۲۸۵). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را dēw-šāx خوانده و «شاخ دیو» معنی کرده است و معنی بیت را به صورت «درازی دیو بلند بشنت ماند به شاخ دیو» آورده است (تفضلی، ۱۹۹۶: ۵۴۷). شکی بیت را چنین معنی کرده است: «درازی دیو بلند اندامت به دیو ماند» (شکی، ۱۹۷۵: ۶۸).

در بیت ۳۸ تا ۴۵ درخت آسوریک (بند ۲۴ تا ۲۹) آمده است:

۳۸	الـ رـ سـ لـ رـ لـ وـ وـ
۳۹	لـ سـ لـ سـ لـ رـ
۴۰	مـ لـ لـ وـ
۴۱	الـ مـ فـ لـ لـ عـ لـ
۴۲	سـ سـ سـ سـ
۴۳	لـ سـ وـ سـ
۴۴	مـ لـ مـ لـ نـ سـ وـ
۴۵	الـ لـ لـ لـ بـ رـ سـ يـ

(جاماسب- آسان، ۱۹۱۳: ۱۱۰ - ۱۱۱).

38 bē bār burdan sazēd

dānāg až duš-āgāh

39 yad ō kū baram bār

až tō buland abē-sūd

40 agar-at passox-ē karēm

nang-um bawēd garān

41 wāžēnd-um pad afsān

[ī] pārsīg mardōhm

42 kū waxaš hē ud widārd

afsūd <†> draxtān

43 tā to bār āwarē

mardōhmān wasnād

44 gušn-at abar hirzēnd

pad aðwēnag čē gāwān

45 xwad gumānīg ahēm

kū rōspīg-zādag hē

دانای از دُزآگاه

۳۸ به بار بردن (=بردباری) سزد

^۱ این خوانش مطابق با نسخه للاست که در آن عصیان ۱۳۹۴ آمده است.

از تو بلند بی‌سود	۳۹ تا به کجا بَرَم بار (= تا کجا بردباری کنم)
ننگم بُود گران	۴۰ اگرَت پاسخی کنم (= دهم)
مردمان پارسی:	۴۱ گویندم به افسان
افسون شده درختان	۴۲ «که لَنگ هستی و تحمل کرده
برای مردمان	۴۳ تا تو بار آوری
به آینِن گاوان	۴۴ گُشنَت بر هلند
که روسپی‌زاده‌ای»	۴۵ خود مشکوک هستم

سخنانی را که از بیت ۴۲ تا پایان بیت ۴۵ آمده، مردمان پارسی خطاب به بُز در افسان می‌گویند، زیرا اگر قرار بود این سخنان به درخت خرما گفته شود، باید بیت چهل و یکم به این صورت می‌آمد:

41 wāžēnd-ut pad afsān

[ī] pārsīg mardōhm

بدین معنی: مردمان پارسی در افسان تو را گویند (= خطاب به تو می‌گویند).
یا اینکه بیت ۴۱ تا ۴۵ باید به این صورت می‌آمد:

41 wāžēnd-um pad afsān

[ī] pārsīg mardōhm

42 “kū draxt ... ast

... draxtān

43 tā draxt bār āwarēd

mardōhmān wasnād

44 gušn-aš abar hirzēnd

pad adwēnag čē gāwān

45 xwad gumānīg ahēm

kū rōspīg-zādag ast”

بدین معنی: مردمان پارسی در افسان مرا گویند (= خطاب به من می‌گویند) که «درخت ... است ... درختان، تا درخت بار آورد برای مردمان، او را گُشن بر هلند به آینِن گاوان، خود مشکوک هستم که روسپی‌زاده است».

اما مشاهده می‌شود که در این ایات آمده: مردمان پارسی در افسان مرا گویند که: «... هستی و تا تو بار آوری ...»، پس سخنان مردمان پارسی خطاب به بُز است نه درخت. در واقع چون بُز حرفهای درخت خرما را تحمل کرده است، مردم چنین سخنانی را خطاب به او خواهند گفت و می‌بینیم به همین سبب بُز دیگر تحمل نمی‌کند و از بیت ۴۶ به بعد شروع به پاسخ دادن به درخت و برشمودن نیکی‌های خود می‌کند.

۴- **لَسْن**: در بیت چهل و دوم، واژه waxaš صفت است به معنی «وَخَش، چهارپای لَنگ»، وَخَش و سست و بدلگام و چموش / جرد و لَنگ و کند و نابینا، از این بیت معنی «حیوان لَنگ» معلوم می‌شود (حاشیه برهان قاطع چ معین از فرهنگ نظام) (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۶: ذیل واژه «وَخَش»). در این بیت واژه waxaš صفت برای بُز است که سخنان درخت را تحمل کرده است و این حرف را مردمان پارسی

در افسان خطاب به بُز می‌گویند. دکتر نوابی آن را *wāš* خوانده و «کاه» معنی کرده است و در یادداشت‌ها آورده است که می‌توان آن را *waxš* هم خواند، به معنی «روح، روان» و بیت را چنین معنی کرده است: «مردم پارسی در افسانه‌ها) به من (بز) می‌گویند که تو، (= درخت خرما)، روان درختان بی- خرد و بی‌سودی (نوابی، ۱۳۸۶: ۵۹). در اینجا این واژه می‌تواند به صورت *waxaš* خوانده شود و به معنی «لَنْگَ» است. دکتر عربان این واژه را *wāyōmand* خوانده و «بدبخت» معنی کرده است (عربان، ۱۳۹۴: ۲۸۵).

۵- ایمید: در همین بیت واژه *widārd* به معنی «تحمل کرده» با حرف‌نویسی *wt'l't* آمده است که صفت فاعلی گذشته است از مصدر *widārdan* «تحمل کردن» (مکنی، ۱۹۸۶: ۹۰) که در اینجا پسوند *ag*- بدان اضافه نشده است. واژه *Widārd* در این بیت صفت برای بُز است که سخنان درخت را تحمل کرده است و این حرف از طرف مردمان پارسی در افسان به بُز گفته می‌شود. این واژه را تاکنون همه پژوهشگران به صورت *wad-xrad* خوانده‌اند (نوابی، ۱۳۸۶: ۵۹؛ عربان، ۱۳۹۴: ۲۸۵).

۶- رُوله: در همین بیت واژه *afsūd*⁺ به معنی «افسون شده» با حرف‌نویسی *p̄swt'* آمده است که صفت مفعولی از مصدر *afsūdan* «افسون کردن» (مکنی، ۱۹۸۶: ۵) است که در اینجا پسوند *ag*- بدان اضافه نشده است. این واژه در این بیت صفت برای بُز است که مردمان پارسی در افسان این سخن را به بُز می‌گویند که «افسون شده درختان هستی». پژوهشگران تاکنون آن را *abē-sūd* «بی‌سود» خوانده‌اند (نوابی، ۱۳۸۶: ۵۹؛ عربان، ۱۳۹۴: ۲۸۵).

tā to bār āware: این سخن را مردم پارسی به بُز می‌گویند که «تا تو بار آوری (= باردار شوی)، برای مردمان، گُشنت بر هلنده به آینین گاوان». اینجا باید توجه داشت که بُز هم چهارپاست و تشبیه به گاوان شده که آن را به نزدیک می‌کنند و به گُشن می‌هلنده و چون بُز سخنان درخت را تحمل کرده است، مردمان در افسان خطاب به او می‌گویند «که برای باردار شدن تو، تو را به گشن می‌هلنده، خود مشکوک هستم که تو روسپی‌زاده هستی». دکتر نوابی همه این سخنان را که از طرف مردمان به بُز گفته می‌شود، از طرف بُز به درخت تصور کرده و چنین آورده است: «که کاه هستی و بد خردی [بی- خردی] (واز) درختان بی‌سودی. تا تو بار آوری، برای مردمان، گشنت بر هلنده به آینین گاوان». اونوالا بیت‌های ۴۳ و ۴۴ (بند ۲۸) را چنین ترجمه کرده است: «اگر تو بار می‌آوری، مردم (پیرو) آینین مقدس، تو را در چراگاه رها می‌کنند، مانند گاوان». آبادانی به انگلیسی چنین ترجمه کرده: «اگر تو بار بیاوری مردم آنها را (در چراگاه) رها می‌کنند تا بلعیده شوند، آنچنان که گاوان (نه گوسفندان) می‌کنند» و به فارسی: ... «آن را بر زمین هلنده، مانند پشكل گوسفندان» (نوابی، ۱۳۸۶: ۵۹).

در بیت شصت و هشتم (بند چهلم) درخت آسوریگ آمده است:

۶۸ **بَلْقَة < ۲۶ >**

(جاماسب- آسان، ۱۹۱۳: ۱۱۲).

guwal warrag <až man> karēnd

naxšag buz pašmēn

گُول (=پشمینه) بُز کوهی >از من< کنند پشمینه بُز زیبا (لطیف)

۷- این واژه با خوانش *gawal* یا *guwal*: پشمینه‌ای است با موی‌های آویخته و آن را درویشان پوشند و به عربی دلق گویند (برهان قاطع، سوری، سراج اللات، رشیدی). خرقه پر مو و پشم که درویشان پوشیدن آن را عادت دارند (فرهنگ شعوری از ارادت الفضلاء) (لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۶: ذیل واژه «گُول»)، یا با خوانش *gawāl* یا *juwāl*: «جوال، کیسه» «گوال (مغرب آن جوال): آن ظرفی باشد از پشم بافتی که چیزها در آن کنند» (برهان (فرهوشی، ۱۳۹۰: ۳۰۴). دکتر نوابی این واژه را با واژه *gulwarg* بعدی *đulwarg* یا به معنی «گلبرگ» خوانده و آورده که مناسب مقام نیست و جلبرگ با «بُزشِم وَخشی» که در مصراع بعد خوانده که پارچه گرانبهاست، هم‌سطح نیست. اونوا این کلمه را *dōl* و آبادانی *gūr* خوانده است (نوابی، ۱۳۸۶: ۶۴). دکتر نوابی و دکتر عربیان در خوانش خود، این واژه را از متن حذف کرده‌اند (نوابی، ۱۳۹۴: ۶۷؛ عربیان، ۱۳۹۴: ۲۸۷).

۸- این واژه با خوانش *warag* یا *warrag* در اینجا به معنی «بُز کوهی» است. در فرهنگ پهلوی دکتر فرهوشی واژه *warag* = *warrak* به معنی «بره، میش، بُز کوهی» آمده است (فرهوشی، ۱۳۹۰: ۵۸۰). دکتر نوابی این واژه را *warak* «ترک» (پارچه پشمین معروف خراسانی) خوانده و آورده که آبادانی واژه را چنین خوانده است (نوابی، ۱۳۸۶: ۶۶).

۹- **اسنبو**: این واژه با خوانش *naxšag* به معنی «خوب، طریف، لطیف، زیبا» است (مکنی، ۱۹۸۶: ۵۸؛ فرهوشی، ۱۳۹۰: ۳۹۸). دکتر نوابی بین حرف *š* و *k*، حرف *y* را اضافه کرده که در آوانویسی به صورت *ā* آورده است و این واژه را *waxš[ī]g* خوانده است و آورده که «وَخشی، منسوب به شهر وَخش» خراسان است، و نام پارچه‌ای هم هست؛ وَشی، نیز همان است» (نوابی، ۱۳۸۶: ۶۷).

۱۰- **پشمینه**: این واژه با آوانویسی *pašmēn* در این بیت، متراffد همان «پشمینه» است. پسوند *-ēn* ایرانی باستان به صورت *-ēn*- به ایرانی میانه غربی رسیده و برای ساختن صفت نسبی از اسم ذات به کار می‌رود، به پسوند *-ēn*- ممکن است پسوند *-ag*- افزوده شود (ابوالقاسمی، ۱۳۹۵: ۳۰۶). *pašm-ēn-ag*: «پشمینه». معنی بیت چنین است: «گُول (=پشمینه) بُز کوهی از من کنند، پشمینه بُز زیبا (لطیف)». دکتر نوابی این واژه را با واژه *buz* که پیش از آن آمده *pašm* یا *buzwašm* دانسته و آورده بُروشم، بُروش و بُزشم: پشم نرمی را گویند که از بُن موی بُز بروید و آن را به شانه بَر آرند و بتابند و از آن شال بافته، و بهر دو کاف عربی، گُرک خوانند» و بیت را به این صورت خوانده *warak až man karēnd waxš[ī]g buz pašmīn* و «ترک (?) از من کنند (و) بُزشِم وَخشی» معنی کرده است (نوابی، ۱۳۸۶: ۶۶). دکتر عربیان این بیت را مانند دکتر نوابی خوانده و معنی کرده است (عربیان، ۱۳۹۴: ۲۸۷).

در بیت صد و هفتم (بند ۴۹) درخت آسوریک آمده است:

۱۷- ۵۲۰ سویه و رسید

(جاماسب- آسانا، ۱۹۱۳: ۱۱۳).

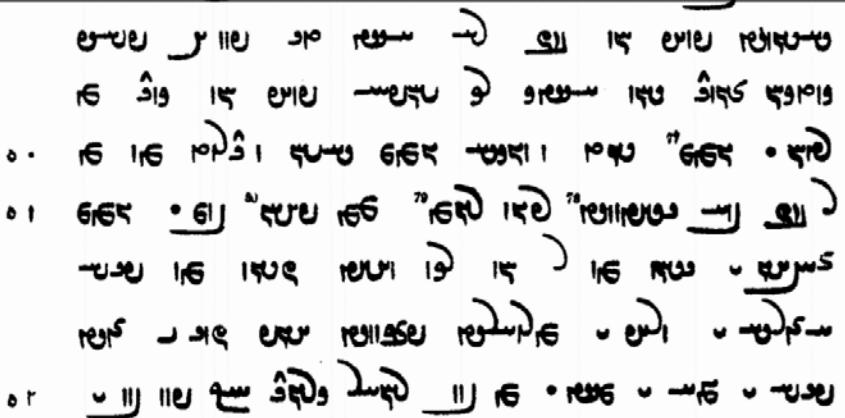
dān ud astag to šawē	frāž ō kōδ až radān	دانه و هسته تو شود (= رود)
		فراز به کود از رَدان (= سروران)

۱۱- ۴۹: این واژه با خوانش *kōδ* با حرفنوبی *kwd* همان واژه «کود» در فارسی است. *kōδ*: «کود»: باری را نامند که در زمین زراعت اندازند تا غله قوت گیرد (جهانگیری ۲۰۵۷/۲)، متن فارسی میانه تُرقانی: «کُهه و توده غله یا سرگین» (دورکین - مایستررنست^۱ ۲۱۳ (حسن دوست، ۱۳۹۵، ج ۴: ۴۱۹۹ و ۴۲۰۰). مقصود از این بیت این است که سروران پس از اینکه خرما را می‌خورند، دانه و هسته خرما را درون کود می‌اندازند تا رشد کند و به درخت خرما تبدیل شود. به نظر می‌رسد که بُز برای برتر نشان دادن خود به درخت خرما می‌گوید که دانه و هسته تو را به کود که از فضله بُز است، می‌اندازند. معنی بیت چنین است: «دانه و هسته تو شود (= رود) فراز به کود از رَدان (= سروران)». دکتر نوابی این بیت را به صورت *dān ud astag tō šowē frāž ō gand murdān* خوانده و چنین معنی کرده است: «دانه و هسته تو بشود [برود] فراز به گندِ مردان [؟]».

۱۶- ۴۹: اونولا gyān xastak (= آبادانی) «جان خواستگ (!)» به دو پشیز کودکان جان خواستگ (= نام میوه‌ای) خورند». (توضیح داده نشده است که «جان خواستک» چه میوه‌ای است)، ترجمه انگلیسی: «کودکان میوه تو را به دو پشیز خرند!» بقیه بیت را اونولا چنین می‌خواند *tō višupēh frāč avkandak hač ratān tō wilst be destroyed exterminated by the spiritual leaders*».

۱۷- ۴۹ (۳۱۸) را به تغییر داده و به - تر، پسوند صفت تفضیلی، معنی کرده است: ایشان فراز افکنند به دورتر آن را (= ترجمه انگلیسی: تو را!). هنینگ واژه-های آخر (۳۱۸) را، با مقایسه با «کوچه خاموشان» (= گورستان)، کوی مردان می‌خواند (اگرچه اطمینان به دستی این قرائت ندارد). (نوابی، ۱۳۸۶: ۷۷-۷۸). دکتر عربیان این بیت را چنین خوانده است: *dān <ud> astag tō šawēd frāž ō kōy murdān* (عربیان، ۱۳۹۴: ۲۸۹) و معنی کرده است: «دانه و هسته تو شود فراز به کوی مردگان» (همان: ۱۲۵). این که دانه و هسته خرما به کود فراز شود، معنی مناسبتری دارد تا اینکه به گندِ مردان که معلوم نیست کجا هست و چه کسی آن را داخل آن می‌افکند، برود. در ضمن حرفنوبی واژه *kwd* است و حرف *k* دقیقاً در ابتدای آن مشخص است و معلوم نیست چرا دکتر نوابی این واژه را *gand* خوانده است، زیرا حرفنوبی واژه *gand* به صورت *gnd* است (مکنزی، ۱۹۸۶: ۳۵). دو واژه بعدی که به صورت *až radān*

است، توسط دکتر نوابی به صورت murdān خوانده شده است. برای اثبات اینکه این واژه نیست، تصویر این قسمت از صفحه را در اینجا بررسی می‌کنیم:



چنانکه در تصویر مشاهده می‌شود، در انتهای دو سطر از این صفحه، až یعنی حرف گرفته است. اینکه اولین až را به واژه بعد می‌چسبانیم چون واژه معنادار جدیدی می‌سازد، اما دومین až را چون با واژه بعد واژه معنادار جدیدی نمی‌سازد به واژه بعد نمی‌چسبانیم؟! جای بحث دارد. در هر دو سطر حرف اضافه až در انتها قرار گرفته و اولی و دومی هیچ فرقی با هم ندارند. دکتر نوابی در یادداشت‌ها می‌آورد که گنبد مرد را، پوسید و فاسد و به سخن دیگر به واسطه گندیدگی و پوسیدگی ماده حیاتی خود را از دست داده می‌داند و بیت را چنین معنی می‌کند: «دانه و هسته تو (به جای اینکه درختی بارور گردد) بدل به کثافت و گند شود و در شمار چیزهای فاسد و پوسیده در آید». چنان که می‌بینیم این معانی اصلاً در خود بیت وجود ندارد و به آن افزوده شده است. هنینگ نیز که این عبارت را murdān خوانده است، واژه až را به واژه بعدی چسبانده است و از آن واژه دیگری ساخته است که murdān خوانده است. حرف‌نویسی kwd را نیز kōy خوانده است و «کوی مردگان» را در مقایسه با «کوچه خاموشان» یعنی «قبرستان» آورده است، اما به این خوانش اطمینان کامل ندارد. دکتر نوابی ذکر کرده است که خوانش خود را بر خوانش هنینگ ترجیح می‌دهد. اما هیچ کدام از پژوهشگران پیشین به صورت قطعی خوانش واژه را نیاورده‌اند.

۳- نتیجه‌گیری

در این پژوهش پیشنهادهایی برای خوانش برخی واژه‌ها و عبارات متن درخت آسوریگ آورده شد. در این خوانش‌ها از نزدیکترین آوانویسی که از املای پهلوی بر می‌آمد، با مراجعه به فرهنگ‌های پهلوی و فارسی، دستور تاریخی و ریشه‌شناسی واژگان بهره برده شد. طبق یافته‌های پژوهش، ۱۱ واژه در این

متن با توجه به معنی واژه‌ها و وزن شعری این قابلیت را داشت تا به صورت دیگری خوانده شود. این یازده واژه در جدول زیر آمده است:

ترجمه انگلیسی	برگدان فارسی	آنویسی	حروف نویسی	املای پهلوی	
comforter, a means of comforting	آسیش‌دهنده، وسیله آسیش دادن	āsāyag	šyk	سُورَو	۱
stature, length, height	قد و بلای، قامت	bašn	bšn'	بَشْن	۲
seven demons	هفت دیو	haft dēw	Š̄BA Š̄DYA	هَفْتَدِيَّة	۳
lame, cripple	لَنْگ	waxaš	whš	هَنْج	۴
endured, suffered	تحمل کرده	widārd	wtlt	هَمْهَر	۵
Enchanted	افسون شده	⁺ afsūd	⁺ pswt	هَفْسَوْت	۶
woolen garment	پشمینه	gawal, guwal	gwł	غَوْل	۷
mountain goat, ibex	بُر کوهی	warrag	wlk	لَق	۸
1. beautiful. 2. fine, soft.	۱. زیبا ۲. لطیف	naxšag	nhšk	هَنْسَو	۹
woolen garment	پشمینه	pašmēn	pšmyn'	هَنْسَو	۱۰
dung, muck	کود	kōδ	Kwd	وَف	۱۱

پیشنهادهای نگارنده در مورد این واژه‌ها، کوششی در راستای فهم بهتر متن درخت آسوریگ است. اساس این پیشنهادها بر خوانش قیاسی واژگان این متن با واژگان متون فارسی میانه و پارتی دیگر و متون پهلوی اشکانی مانوی که در فرهنگ‌های معتبر آمده، استوار است. در خوانش‌های جدید هم به هماهنگی معنای واژه با متن و هم به وزن شعری توجه شده است.

پی‌نوشت

برای فهرست تحقیقات معتبری که تاکنون درباره درخت آسوریگ انجام شده است بنگردید به نوابی ۱۳۸۶: ۱۳۸۷ و عریان ۱۳۹۴: ۲۵.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۹۵). دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، سمت.
- فضللی، احمد (۱۳۹۸). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران، سخن.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۶). لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران (دوره جدید).
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۵). فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- عریان، سعید (۱۳۹۴). متن‌های پهلوی، تهران، علمی.

- فرهنگ‌های فارسی (برهان قاطع، رشیدی، سراج اللغات، سوروری، شعوری).
- فرهوشی، بهرام (۱۳۹۰). فرهنگ زبان پهلوی، تهران، دانشگاه تهران.
- گشتاسب، فرزانه و محمدی، میثم (۱۳۹۷). پیشنهادی درباره خوانش فعل ناشناخته est در درخت آسوریگ. زبان‌شناخت، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ۴۷-۳۹.
- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۹۵). دستور زبان فارسی ۱، تهران، انتشارات فاطمی.
- نوایی، ماهیار (۱۳۸۶). درخت آسوریگ، تهران، فروهر.
- Abolghassemi, M. (2016). *A Historical Grammar of the Persian Language*. Tehran: Samt (In Persian).
- Ahmadi Givi, Hassan and Hassan Anwari (2015). *Persian Grammar 1*, Tehran, Fatemi Publications. (In Persian).
- Bartholomae, Ch. (1922). Zur Kentniss der mitteliranischen Mundarten, Heidelberg.
- Benveniste, E. (1930). "Le Texte du Draxt Asūrīk, et la Versification Pehlevie", *JOURNAL ASIATIQUE*, 218, pp. 193-225.
- Boyce, M. (1987). *A reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, (Aclr 9), Leiden, Brill.
- Dehkhoda, A.A. (1997). *Logatnameh (Persian Dictionary)*. Tehran: Tehran University (New edition).
- Durkin-Meisterernst, Desmond. (2004). *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Turnhout (Belgium): Brepols.
- Durkin-Meisterernst, Desmond. (2014). *Grammatik des Westmitteliranischen* (Parthisch und Mittelpersisch), Wein: Verlag.
- Faravashi, B. (2011). *Pahlavi Language Dictionary* (6th ed.). Tehran: University of Tehran Press. (In Persian).
- Farsi dictionaries (Borhān-e Qāṭe', Rashidi, Siraj Al-Lughat, Sarvari, Shouri). (In Persian)
- Gignoux, Philippe. (1972). *Glossaire des Inscriptions Pehlevies et parthes* (Corpus Inscriptionum Iranicarum. Supplementary Series, Vol. I). London: LundHumphries.
- Goshtasb, Farzaneh and Mohammadi, Meysam (2017). A new suggestion for transcribing of the unknown verb "est" in Draxt-i Āsurīg. *Language Studies*, second issue, autumn and winter 2017, 39-47. (In Persian)
- Hassandoust, M. (2016). *An Etymological Dictionary of the Persian Language*. Tehran: The Academy of Persian Language and Literature. (In Persian)

- Henning, Walter Bruno. (1950). “A Pahlavi Poem”, *BSOAS*, 13, pp. 641-648.
- Jamasp-Asana, J.M. (1913). *Pahlavi Texts*, Bombay.
- MacKenzie, D. N. (1986). *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press.
- Navabi, Mahyar (2006). *Draxt-ē Āsūrīg*, Faravahar, Tehran.
- Nyberg, H. s. (1964). *A Manual of Pahlavi*, vol. 2, Wiesbaden.
- Orian, Saeed (2014). *Pahlavi texts*, Tehran, Elmi. (In Persian)
- Sims-Williams, N. (1981). “Notes on Manichaean Middle Persian Morphology”, *Studia Iranica* 10, 165-176.
- Shaki, M. (1975). “Observations on the Draxt ī āsūrīg”, *Archiv Orientální* 43, pp. 64-57.
- Tafazzoli, A. (1996). “Drakht ī Āsūrīg”, *Encyclopedia Iranica*, vol. VII, Costa Mesa, California, 547-549.
- Tafazzoli, A. (2019). *History of Iranian literature before Islam*. Tehran: Sokhan (in Persian)

سکان
